

ترجمه و برداشتی

از:

قرآن مجید

جزوه بیست و هفتم

ترجمه و برداشت: از استاد سید حسن ابطحی

تنظیم موضوعی: جمعی از دانشمندان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ لَا سِوَا عَلَى
بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَأَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

این جزوه باموضوع بندی مسئله «تزکیه نفس» از آیات قرآن تنظیم شده و هر آیه ای که مربوط به موضوعی از این علم است بعد از همان آیه ترجمه شده و سپس برداشتی از آیات در فصل جداگانه ای ارائه داده شده است. و بخاطر آنکه مباحثمان فعلاً در مسائل تزکیه نفس است قبل از مسائل اعتقادی آیاتی که مربوط به مراحل تزکیه نفس است در این جزوه آورده شده است.

ضمناً نباید گمان کرد، آنچه را که در اینجا می نویسیم تفسیر آیات قرآن بوده و یا حتی توضیح قرآن است. بلکه فقط یک نوع راهنمایی است که برای تدبّر بیشتری در قرآن و توجّه دوستان به سخنان حضرت حقّ جلّ و علایادآوری شده است.

تا ان شاء الله سالکین إلى الله با تأمل زیادتری موفّق به قرائت قرآن گردند. و ضمناً آیاتی که در این جزوه قرائت می شود جابجا شده و تنظیم موضوعی گردیده است.

یعنی اگر شما بخواهید آیانی که مربوط به تزکیه نفس است را پشت سر هم قرائت کنید به ترتیب قرآن مجید در این جزوه آورده شده است و بعدها سایر آیات که مربوط به عقاید و فروع احکام است در جزوات جداگانه ای آورده خواهد شد ان شاء الله.

به امید موفقیت و السلام

سید حسن ابطحی



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

آيات ٢٣ - ٤٢ از سورة مباركة يوسف

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّطِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَ لَقَدْ هَمَّتْ

بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ

الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَيْصَهُ مِنْ

دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا

أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ

مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَيْصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَ إِنْ

كَانَ قَيْصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَيْصَهُ

قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ

هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي

الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي

ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَ

آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ

قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ

يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ

أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ

مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجْنَنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَ

دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ

إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ

يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ

بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى

النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَا صَاحِبِي السَّجْنَ ءَ أَرْبَابٌ

مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَا

صَاحِبِي السَّجْنَ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبُّهُ حَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ

الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ

نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجَنِ

بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

و زنی که یوسف در خانه او بود، از او درخواست رابطه کرد و درها را بست و گفت: برای تو مهیا است. یوسف گفت: پناه بر خدا، قطعاً عزیز مصر (شوهرت) پرورش دهنده من است،^(۱) جای خوبی به من داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی گردند. (۲۳) ولی او قصد یوسف را نمود و یوسف هم اگر دلیل وجود پروردگارش را نمی دید و نمی دانست، قصد او را می نمود. این گونه بود، برای اینکه ما بدی و فحشاء را از او بگردانیم، زیرا قطعاً او از بندگان خالص ما بود. (۲۴)

و هر دو به طرف در می دویدند و پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد که آن‌ها آقای آن خانم را در کنار در ناگهان یافتند. زلیخا گفت: جزای کسی که به همسر تو قصد بدی داشته باشد، جز آنکه زندانی شود و یا عذاب دردناکی داشته باشد، چیزی نخواهد بود. (۲۵)

یوسف گفت: او از من می خواست که با او ارتباط داشته باشم و شاهی از اهل خانه زلیخا شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، زلیخا راست می گوید و یوسف از دروغگویان است. (۲۶) و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده، زلیخا دروغ می گوید و یوسف از راستگویان است. (۲۷) وقتی که آن آقا دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت: این از حيلة شما زنها است و قطعاً مکر شما بسیار بزرگ است. (۲۸)

یوسف! تو از این جریان بگذر. زلیخا! تو هم برای گناهت طلب بخشش کن، زیرا تو قطعاً از خطاکاران بوده ای. (۲۹)

و زنهایی که در شهر بودند، گفتند: زن عزیز از جوانی که در اختیارش بوده، درخواست رابطه کرده. قطعاً دلش از محبت او پر شده. ما که او را در گمراهی آشکاری می بینیم. (۳۰) پس وقتی زلیخا مکر آن‌ها را شنید، دعوتی برای آن‌ها فرستاد و برای آن‌ها پستی (دور اتاق) که تکیه کنند آماده کرد و برای هر یک از آن‌ها چاقویی آورد و به یوسف گفت که بر آن‌ها وارد شود. وقتی زنها او را دیدند، او را خیلی بزرگ دانستند و دستهای خود را با چاقو بریدند و گفتند: حاش لله، اینکه بشر نیست. این جز یک فرشته ای بزرگوار چیز دیگری نیست. (۳۱)

زلیخا گفت: این است کسی که مرا درباره او ملامت می کردید و قطعاً من بودم که می خواستم با او رابطه برقرار کنم و او خود را نگه داشت و اگر او آنچه را که من به او دستور می دهم عمل نکند، قطعاً به زندان می افتد و قطعاً خوار و ذلیل خواهد شد. (۳۲)

یوسف گفت: پروردگار من، زندان برای من محبوبتر از آن چیزی است که این‌ها مرا به سوی آن دعوت

۱ - بعضی از مفسرین گفته اند منظور از کلمه «أَنَّهُ رَبِّي» خدای تعالی است ولی با قرینه «اکرمی مثواه» که در آیه ۲۱ آمده است معنایی که در ترجمه گفته شده تقویت می شود.

می‌کنند و اگر حیله آن‌ها را از من نگردانی، من به طرف آن‌ها تمایل پیدا می‌کنم و از جاهلان خواهم شد. (۳۳)
پروردگار او دعایش را مستجاب کرد و حیله زن‌ها را از او برگرداند. قطعاً خدا همان شنوای دانا است. (۳۴)

سپس با آنکه برای آن‌ها در یوسف نشانه‌های خوبی و پاکی ظاهر شد، در عین حال تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند. (۳۵)

و با او دو جوان نیز به زندان وارد شدند. یکی از آن‌ها گفت: من خود را در خواب می‌دیدم که انگور را می‌فشارم تا خمر شود و دیگری گفت: من در خواب خود را می‌دیدم که بالای سرم نانی گذاشته‌ام و پرندگان از آن می‌خورند. تعبیر خوابمان را به ما بگو، چون ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۳۶)

یوسف گفت: غذائی برایتان نمی‌آورند که آن را بخورید، مگر قبل از آنکه برای شما بیاورند، تعبیر خواب شما را برایتان خواهم گفت. این از علمی است که پروردگارم به من آموخته است. قطعاً من دین و ملت قومی را که به خدا ایمان ندارند و آن‌ها به آخرت کافرنند، ترک کرده‌ام. (۳۷)

و پیروی نموده‌ام دین و ملت پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را. برای ما این اجازه داده نشده که چیزی را برای خدا شریک قرار دهیم. این از فضل الهی است برای ما و برای مردم، ولی اکثر مردم شکرگذار نیستند. (۳۸)

ای دو رفیق زندانی من، آیا خدایان متفرّق بهتر است یا خدای یکتای قهار؟ (۳۹)
آنچه عبادت می‌کنید، غیر خدا چیزی جز نشانه‌هایی که شما و پدرانان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید نمی‌باشد، خدا برای آن‌ها سلطه‌ای نازل نکرده، حکومت تنها مال خدا است، امر فرموده که عبادت نکنید مگر او را، این دین محکم و پابرجائی است ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۴۰)

ای دو رفیق زندانی من، اما یکی از شما پس ساقی شراب برای اربابش خواهد شد. اما دیگری به دار آویخته می‌شود و از سرش پرندگان می‌خورند. موضوعی را که درباره آن از من نظرخواهی می‌کردید قطعی است و انجام می‌شود. (۴۱)

و یوسف به کسی از آن دو نفر که گمان می‌کرد نجات پیدا می‌کند، گفت: مرا نزد اربابت یاد کن. ولی شیطان این یادآوری را که باید نزد اربابش داشته باشد از یاد او برد. پس باز هم در زندان سالهائی باقی ماند. (۴۲)

برداشت از آیات ۲۳-۴۲

سالک الی الله باید به مسائل زیر که از این آیات استفاده می‌شود توجه داشته باشد:

اول: در مرحله صراط مستقیم آنچنان خود را بسازد که اگر لذت بخش‌ترین گناهان برای او آماده گردد، اعتنا نکند و بلکه از آن فرار کند. چنان که حضرت یوسف علیه السلام انجام داد.

دوم: سالک الی الله باید در مرحله صراط مستقیم حرکت کند، هوای نفسش را زیر پا بگذارد، خدا را منظور نماید، حق نمک مربی خود را ادا کند و بداند که ظالم به هیچ وجه موفق نمی‌شود.

سوم: ارزش سالک الی الله در این است که تمایل جنسی در او باشد ولی آن را برای خدا و پاکی نفس خود کنترل نماید.

چهارم: سالک الی الله باید بکوشد تا می‌تواند خود را در معرض تهمت قرار ندهد و اگر تصادفاً متهم شد، بداند که خدای تعالی به هر وسیله‌ای که باشد او را از اتهام دیگران نجات می‌دهد. چنان که حضرت یوسف علیه السلام را نجات داد.

پنجم: سالک الی الله باید از مردمان تهمت زننده و مکار ولو به زندان بیفتد، دوری کند و با آن‌ها زندگی نکند.

ششم: سالک الی الله باید به هر وسیله‌ای که هست و در هر کجا که میسر باشد، دیگران را به راه راست هدایت کند و از شرک و بت پرستی دوری نماید.

هفتم: سالک الی الله باید کوشش کند که در تمام امور از خدا کمک بخواهد و متوسل به دیگران نشود.